

آیا هر چه دانستنی است نوشتنی است؟

بررسی و تحلیل کتاب
«البته واضح و مبرهن است که ...
رساله‌ای در مقاله‌نویسی»
اثر دکتر ضیاء موحد



دکتر مصطفی گرگی *

مقدمه

«نه هر چه دانستنی است، دیدنی است و نه هر چه دیدنی است، گفتنی است و نه هر چه گفتنی است، نوشتنی است.» (فریدون سپهسالار، ۱۳۲۵: ۲۶) عبارت فوق که به دشواری نوشتن و آموزش برخی از مفاهیم و گزاره‌ها در قالب نوشتار اشاره دارد، از زبان فریدون سپهسالار است که نشان می‌دهد برخی از مقولات از نوع یاد دانی نیستند و تا وقتی که خواننده و شنونده آن، علاوه بر شم هنری و استعداد، خود وارد مقولات نشود، از خواندن آن اثر و متن آموزشی چندان بهره نخواهد برد و هدف از نوشتن این آثار نیز تأمین نخواهد شد.

چند گاهی است که مقاله در معنی اخص کلمه، در محافل علمی و دانشگاهی کشور به عنوان مهم‌ترین واحد از واحدهای تحقیقاتی شناخته شده که دلایل اهمیت آن بارها گفته و نوشته شده است. در اهمیت این واحد از تحقیقات و پژوهش‌ها همین بس که: ۱. ملاک و معیار تولید علم در دهه‌های اخیر قرار گرفته ۲. برخی از محققان دقیق النظر و پژوهشگران معاصر بیشترینه و بلکه تمام نوشتار خود را به دلیل ذات و خاصیت این نوع از نوشتار، در قالب مقاله عرضه می‌کنند. درباره

پیش از مقدمه

ضیاء موحد، نویسنده پرکاری است که علاوه بر مقاله‌ها و کتاب‌های محققانه متعدد، در عرصه شعر و هنر نیز صاحب قلم است و با وجود فلسفه‌دانی، شعر هم می‌گوید. برخی از این آثار نظیر درآمدی به منطق جدید، منطق موجهات و ترجمه کتاب نظریه ادبیات، برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شده‌اند. مهم‌ترین آثار او در عرصه شعر «مشتی نور سرد»، «غراب‌های سفید»، «بر آب‌های مرده مروارید» و «نردبان اندر بیابان» و در عرصه پژوهش‌های ادبی «شعر و شناخت» و «کتاب سعدی» هستند. در سال جاری کتابی از ایشان با محوریت پژوهشی درباره مقاله‌نویسی با نام «البته واضح و مبرهن است که... رساله‌ای در مقاله‌نویسی» به بازار نشر آمد که به دلایل متعدد به ویژه سوابق و لواحق علمی و شخصیتی ایشان توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند. نگارنده به دلیل تأمل چندین ساله در مجموعه تحقیقات پیرامون مقاله و آیین نگارش مقاله‌نویسی و همچنین آشنایی با برخی از آثار ایشان، این کتاب را با تأمل لازم مطالعه کرد که ضمن اذعان به ارزش و اهمیت علمی کتاب به چند نکته درباره این اثر اشاره می‌کند.



چیستی مقاله و مقاله‌نویسی نیز آثار متعددی تألیف شده که هر کدام از این آثار در جایگاه خود ارزش و اعتبار ویژه خود را داشته و دارند.

- «راهنمای پژوهش و اصول علمی مقاله‌نویسی»، بهرام طوسی (۱۳۷۳) نشر ترانه، مشهد، اول.

- «شیوه نوشتن مقالات تحقیقی»، پل استاپلتون، (۱۳۷۴) نائینیان، شاهد.

- «روش‌های تحقیق در... علوم انسانی»، عزت الله نادری و مریم سیف نادری، (۱۳۸۴)، بدر، بیست و پنجم.

- «هنر نوشتن و مهارت‌های مقاله‌نویسی...»، بهرام طوسی، (۱۳۷۸) تابران، مشهد، اول.

- «آیین نگارش و ویرایش یا راهنمای کتاب‌نویسی، گزارش نویسی و مقاله‌نویسی»، (۱۳۸۲) ارسباران، اول.

- «آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی»، محمود فتوحی رودمجنی، (۱۳۸۵)، انتشارات سخن، اول.

آثار فوق برخی از مهم‌ترین کتاب‌های این حوزه هستند که به تفصیل درباره مقاله، انواع، اجزا و ویژگی‌های مقاله و مراحل آن... بحث کرده‌اند که آخرین آنها توسط نگارنده در اولین شماره مجله کتاب ماه (ادبیات، ش ۱) بررسی، تحلیل و نقد شد.

در سال جاری کتاب «البته واضح و مبرهن است که ... رساله‌ای در مقاله‌نویسی» به قلم دکتر ضیاء موحد (نیلوفر، اول، ۱۳۸۷) با تیراژ ۲۲۰۰ نسخه به بازار نشر آمد که تازه‌ترین کتاب در حوزه آموزش مقاله‌نویسی و ویژگی، حدود و ثغور آن است. این کتاب به مانند کتاب دکتر فتوحی، اختصاصاً به یک واحد از واحدهای تحقیقاتی یعنی مقاله اختصاص دارد. از سویی دیگر اگرچه ظاهراً به قصد آموزش آیین نگارش مقاله برای تمام رشته‌ها تألیف شده است (حدافل در جایی این حصر وجود ندارد)، جامعه آماری آن بیشتر حوزه علوم انسانی به ویژه فلسفه است.

اولین سؤال و بلکه مسأله‌ای که خواننده پس از خواندن این اثر می‌تواند بپرسد اینکه آیا با خواندن این کتاب به صورت عملی و کاربردی می‌توان یک مقاله علمی و پژوهشی نوشت؟ به عبارتی دیگر آیین نگارش چنین نوع و واحد نوشتار تحقیقاتی تا چه میزان عملیاتی است و خواننده این انتظار را دارد و نیز این پرسش را می‌تواند داشته باشد که اولاً آیا با خواندن این اثر، یک مقاله علمی - پژوهشی و بلکه یک مقاله می‌تواند بنویسد و تا چه میزان خواننده به قواعد و آیین‌های یک نوشتار پژوهشی (مقاله) واقف خواهد شد؟ و ثانیاً تا چه

میزان جرأت نوشتن یک مقاله علمی را به صورت عملیاتی خواهد یافت؟ نگارنده پس از خواندن کتاب و به انگیزه نقادی به قصد اصلاح و تولید بهترین متن و متن بهترین در حوزه آموزش مقاله و روش‌های مقاله‌نویسی سعی می‌کند مهم‌ترین نکات قابل تأمل آن را در دو بخش مسائل محتوایی (بینشی) و صورتی (روشی) تبیین کند، ضمن اینکه برخی از این مطالب می‌تواند به صورت مشترک در هر دو بخش طرح شود.

این کتاب با یک پیشگفتار و در دو بخش و ۲۲۴ صفحه با انگیزه آموزش اصول و دستورهای نوشتن مقاله تألیف شده است. مهم‌ترین موضوعات بخش اول در هفت فصل، شامل موضوع پرفایده آیا ما مقاله‌نویس هم داریم؟ چیستی مقاله، ساختار کلی مقاله، روش‌های مقاله‌نویسی، مرحله‌های آماده‌سازی مقاله و نکته‌هایی درباره هر بخش از مقاله است. در بخش دوم هم نویسنده در شش مرحله به انواع مقاله (روایی، توصیفی، تعریفی، فلسفی، استدلال دیالکتیکی و مثال در مقاله) می‌پردازد.

آنچه از خواندن صفحات آغازین کتاب برمی‌آید این است که آقای موحد در چند مورد به مسأله‌ای صحنه می‌گذارد که نگارنده این قلم بیشتر در بررسی و نقد کتاب «آیین نگارش مقاله علمی و پژوهشی» بدان اشاره کرده بود و آن اینکه «مقاله‌نویسی تا حد زیادی نیازمند فراست و شمی خلاقانه علاوه بر یادگیری اصول و قواعد است، چنانکه معمولاً می‌توان کتاب ساخت و منتشر کرد، اما نمی‌توان مقاله نوشت و در مجلات معتبر چاپ کرد. لذا امکان دارد که خواننده بارها و بارها کتاب‌های متعدد را در این زمینه بخواند اما نتواند یک مقاله علمی آکادمیک بنویسد و ای بسا کسی اصلاً با این قواعد به صورت تئوری و خواندن آثاری با این رویکرد آشنا نباشد، اما بتواند مقاله‌های علمی مقبول بنگارد و منتشر کند.» (کتاب ماه ادبیات، ۱۳۸۶؛ ش ۱)

چنانکه در یک مورد مؤلف محترم در اولین فصل بخش اول، هدف این کتاب را با نگاه ذووجهین (ادماج) اینگونه می‌آورد: «هدف من از این نوشته به دست‌دادن قاعده‌هایی برای نوشتن مقاله‌هایی که در کنار شعر و داستان اثر هنری شناخته می‌شوند، نیست. این نوع نوشتن قاعده‌های معینی ندارد، یاد دانی نیست... بالاخره من هم دارم چیزی می‌نویسم که به درد هر موضوعی بخورد.» (۱۲)

بالاخره معلوم نیست نوشتن کتابی که به درد هر موضوعی بخورد چه دردی از دردهای خوانندگان متوسط به بالا - به ویژه علاقه‌مندان یادگیری پژوهش - را می‌تواند درمان کند. البته این جمله به ویژه یکی از واژگان آن (چیز) ذهن خواننده منتقد را به یاد نخستین



موضوع خاص می‌پردازد. THE AX-
FORD ENGLISH DICTION-
ARY. VOLUME 1.P 663 مؤلف

در این بخش می‌توانست علاوه بر نقل یک
خاطره و معرفی برخی از مقاله‌نویسان غرب، به
تفاوت این سه واژه و موضوعات مهم‌تری چون
ویژگی‌های تحقیقات در قالب مقاله چون توجه
به اولویت، فقدان ابهام و ابهام و آشفتگی
و ویژگی‌های یک پژوهشگر در این حوزه
اشاره کند.

- با توجه به نکته فوق تعریفی که از
مقاله در صفحه ۱۸ آمده، برآمده از معادل اول آن
یعنی Essay است. لذا با توجه به اینکه Essay عموماً
به مقاله‌های عمومی اطلاق می‌شود، در سرتاسر کتاب به
این معنی از مقاله توجه کرده است، نه مقاله در معنای Article که
ملاک تولید علم تلقی شده است. چنانکه در ص ۵۳ هم، مقاله‌هایی
که برای معرفی آمده از نوع مقاله‌های Informal یا عمومی است
که معادل همان رساله‌هایی است که قدمای ما می‌نوشتند. نکته دیگر
اینکه اگر چه عنوان این بخش (۱-۳) تعریف مقاله است، هیچ تعریفی
حتی تعریف و تحدید فراگیر و غیر جامع و مانع از مقاله عرضه نشده
است که به ایضاح مفهومی واژه مقاله منجر شود؛ لذا به مصادیق و
اقسام مقاله پرداخته است.

اگرچه می‌توان حق را به مؤلف محترم داد که تعریف جامع و
مانع از مقاله امکان‌پذیر نیست، می‌توان با توجه به تفاوت این واحد از
تحقیقات با سایر واحدهای تحقیقاتی چون کتاب، رساله، پایان‌نامه‌ها
و... عمده‌ترین ویژگی مقاله را برجسته کرد و تعریفی قابل قبول عرضه
کرد؛ چنانکه در دایرةالمعارف بریتانیکا عمده‌ترین مشخصات مقاله را
چنین آورده است:

- پژوهشی علمی با مطالعه نظام‌مند، منسجم و کنترل شده.

- غالباً روزآمد و جدید و در یکی از نشریات علمی و رسمی عرضه
و چاپ می‌شود.

- تقسیم و تجزیه موضوع به بخش‌های مختلف و تعیین حدود
هر بخش.

- آوردن زمینه‌های مرتبط با موضوع در هر بخش.

- استفاده از شواهد و نمونه‌ها برای تبیین تئوری، فرضیه و موضوع

مقاله (The new Encyclopedia Britanica. V- 4).

که با این مشخصه می‌توان گفت مقاله، پژوهش علمی است که

سال‌های پیدایش این نوع از واحد
تحقیقاتی به ویژه تعبیر آخوندزاده و
محمدحسین کاظم‌زاده مدیرمسئول مجله ایران‌شهر
می‌اندازد که از مقاله به دلیل ناشناخته بودن با نام
«چیز» و از مقاله‌نویسی با نام «چیزنویسی» تعبیر
می‌کردند:

«به شیوه ارباب قلم اروپا راجع به ملای روم و

تصنیفش عقیده‌ام را می‌نویسم این نوع چیزنویسی

در میان ملت اسلام رسم نیست ولی در فرنگستان بسیار
رایج است.» (ایرج پارسى‌نژاد، روشنفکران ایرانی و نقد
ادبی، تهران، ۱۳۸۰: ۸۵) چنانکه محمدحسین کاظم‌زاده در
مقاله‌ای با عنوان «مقاله را چگونه باید نوشت» می‌گوید:

«چیزنویسی یک صنعت سهل ممتنع است و صنعتی است که

مانند دیگر صنعت‌ها آن را نیز باید یاد گرفت، چنانکه در ممالک فرنگ
برای روزنامه‌نویسی مدرسه مخصوصی هست و یکی از دروس آنها هم
راجع به چیزنویسی است.» (کاظم‌زاده، مجله مصور ایران‌شهر، برلین،
ش ۴، ۱۳۰۱: ۸۴ و ۲۰۸)

قرینه دیگری هم که این کتاب به دشواری مسیر آموزش
مقاله‌نویسی اشاره دارد، طرح جلد و عنوان کتاب «البته واضح و مبرهن
است که ... رساله‌ای در مقاله‌نویسی» است که نشان می‌دهد نه تنها
واضح نیست که کامل است و نه تنها مبرهن نیست که مبهم است.
نویسنده به تعمد دو واژه واضح و مبرهن را در طیف و هاله‌ای از ابهام
نوشته است که نشان دهد چندان هم آموزش این واحد تحقیقاتی
نمی‌تواند مبرهن باشد. همچنین در طرح بالای جلد، کاغذ مچاله‌ای
را در زمینه‌ای از کاغذ سفید طراحی شده که نشان می‌دهد یادگیری
این مطالب کاری بسیار متعسر و بلکه متعذر است. نگارنده ضمن تأکید
مجدد بر حفظ شأن و ارج مؤلف سعی می‌کند به برخی از نکاتی که
در این اثر مغفول و یا مخدوش مانده، در حد بضاعت و در دو بخش
اشاره کند.

مباحث مربوط به محتوا (بیشی)

- در فصل اول بخش اول (موضوع پرفایده) نویسنده، مقاله را
معادل Essay آورده و از واژگان دیگر در فرهنگ‌های لاتین چون
Article و Paper سخنی به میان نیاورده است. لذا تعریف و تحدید
یک واژه در علم منطق و واژه‌شناسی اقتضا می‌کند مؤلف به واژگان
مشابه و متشابه آن نیز اشاره‌ای بکند. چنانکه در فرهنگ اکسفورد،
Article به اثر و مجموعه ادبی اطلاق می‌شود که از نظر ماده و
موا ساختاری بخشی از مجله ژورنال و دایرةالمعارف است که به یک

ضیاء موحد، نویسنده پرکاری است که علاوه بر مقاله‌ها و کتاب‌های محققانه متعدد، در عرصه شعر و هنر نیز صاحب قلم است و با وجود فلسفه‌دانی، شعر هم می‌گوید. برخی از این آثار نظیر در آمدی به منطق جدید، منطق موجّهات و ترجمه کتاب نظریه ادبیات، برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شده‌اند.

«چند نوع مقاله» است (صص: ۸۱-۲۰۸) که به شش نوع مقاله روایی، توصیفی، تعریفی، فلسفی، استدلال دیالکتیکی، مثال در مقاله تفکیک شده است. آنچه خواننده این کتاب به عنوان یک خواننده دارای تحصیلات دانشگاهی انتظار دارد این است که مقالات شش‌گانه آمده بر چه مبنا و منطقی چینش شده است؟ مقاله‌روایی یعنی چه؟ تائیداً ویژگی‌هایی که برای هر نوع از مقاله آمده آنقدر دایره آن وسیع و گسترده است که شامل نوع دیگر نیز می‌شود. به عنوان نمونه در ویژگی مقاله‌روایی آمده، یکی از نکاتی که باید در نوشتن مقاله‌روایی رعایت کرد این است که باید حرفی داشته باشد، حرفی که بتوان در یک یا دو جمله نوشت (۸۲). در ادامه یک داستانی از صادق هدایت را به عنوان شاهد مثال آورده که معلوم نیست ارتباط آن با مقاله در چیست.

- تناقض در بیان: در صفحه ۴۵ ذیل مفهوم‌یابی در مقاله‌نویسی و روش‌های مقاله‌نویسی آمده است:

«گاهی می‌خواهیم حتی گاهی باید در موضوعی چیزی بنویسیم، اما نمی‌دانیم چه بنویسیم».

سپس در همین بخش و در صفحه ۵۸ آمده است:

«وقتی مقاله‌ای می‌نویسیم که حرفی برای گفتن داشته باشیم و بتوانیم آن را در نوشته کوتاهی اثبات کنیم یا شرح دهیم.» سؤال نخست اینکه وقتی موضوعی برای نوشتن مقاله نداریم چه اصراری بر نوشتن است؟ دیگر اینکه آیا مفهوم‌یابی جزء روش است یا گام و مرحله‌ای در مقاله‌نویسی است؟

- در بحث مرحله‌های آماده‌سازی مقاله و در ذیل انتخاب موضوع آمده است که گردآوری منابع، نخستین مرحله مقاله‌نویسی است؛ در حالی که عمده محققان و منتقدان عرصه پژوهش تأکید دارند که پژوهش و مقاله‌نویسی با مسأله‌یابی آغاز می‌شود، نه منبع‌یابی.

- در صفحه ۵۱ و ذیل کتاب‌شناسی آمده است: «کتاب‌شناسی باید براساس روش واحدی نوشته شود. انتخاب یک روش از میان روش‌ها بستگی به نوع مقاله و سلیقه نویسنده دارد.» روشن است در نوشتن یک مقاله و ترتیب و ترکیب آن، سلیقه و علیقه وجود ندارد، به ویژه در مقالات و مجلات علمی.

در مجلات علمی برای هر بخش از مقاله با توجه به برگه ارزیابی و داور، ملاک و مبنایی تعیین شده است. چنانکه کتاب‌شناسی‌ها عمدتاً دارای یک منطق ویژه هستند و آنچه تعیین‌کننده ترتیب و ترتب منابع است، نه سلیقه نویسنده، فرمت مجله‌ای است که مقاله بدان ارسال می‌شود.

- در فصل هفتم و ذیل «نکته‌هایی درباره هر بخش از مقاله»، مؤلف به نکته‌هایی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد مؤلف به آموزش

با مطالعه نظام‌مند، منسجم، کنترل شده و با هدف جستجوی حقیقت منطقی با واقعیت، یک یا چند فرضیه را درباره یک موضوع تحلیل می‌کند و در یک قالب و محدودیت خاص از مقام گردآوری به مقام داوری می‌رساند.

- در صفحه ۱۹ ملاک طبقه‌بندی مقالات به دو نوع عمومی و علمی-تحقیقی روشن نشده است و تنها در صفحه ۷۰ است که وقتی به این دو نوع مقاله مجدداً اشاره می‌کند، ملاک این طبقه‌بندی را به اعتبار مخاطب و موضوع می‌داند؛ ضمن اینکه علاوه بر این نوع در بخش دوم و در صفحات ۸۱ به شش نوع دیگر مقاله (روایی، توصیفی، تعریفی، فلسفی، استدلال دیالکتیکی و مثال در مقاله) اشاره می‌کند که ملاک این طبقه‌بندی از یک سو محتوا و درونمایه مقاله است و از سویی دیگر هدف. در حالی که طبقه‌بندی مقاله بر مبنای هدف (آموزشی، ترویجی، توصیفی، توضیحی، تفسیری، روایی، اقناعی) نوعی از طبقه‌بندی و طبقه‌بندی مقالات بر مبنای اعتبار موضوع (تاریخی، ادبی، فلسفی، انتقادی، سیاسی و...) نوعی دیگر است. با توجه به این باید گفت نویسنده در طبقه‌بندی مقالات لازم بود یک رویکرد را ملاک قرار می‌داد و در صورت گریزناپذیری، هر دو رویکرد را به صورت مستقل بحث می‌کرد. نکته مهم‌تر اینکه طبقه‌بندی مقالات به دو نوع عمومی (غیررسمی) و علمی (رسمی) که البته تقسیم‌بندی جدیدتری از مقالات است، توسط آبرامز مطرح شد که لازم بود نویسنده به این مأخذ اشاره می‌کرد. (M.H.Abrams. Aglossory of lita-rary Tarms P:59) و نکته پایانی اینکه تقسیم‌بندی دیگری هم از مقاله با توجه به جمع ساختار و محتوا وجود دارد که به نسبت نوع مجلاتی است که مقاله در آنها چاپ می‌شود و آن دو نوع ابداعی (Orginal) و تحقیقی-پژوهشی (Rescarch) است که نوع اخیر به سه قسم کتابخانه‌ای (Library Research paper) مقاله‌های کنترل‌شده (Controlled Research paper) و مقاله‌های بنیادی تقسیم می‌شود. (پیتر هرتون و گاندی شوارتز، توصیه‌هایی در نگارش مقاله‌های علمی پژوهشی، حیدر مختاری، مجله کاما، ش ۱۷، ۱۳۸۱) با توجه به این باید گفت ملاک و معیار انواع مقاله در این کتاب جامع و کامل نبوده و به درستی تبیین نشده و مطالب آمده در این بخش در مواردی مشوش، پراکنده، فاقد برهان و طبقه‌بندی علمی (گاهی براساس هدف و گاهی براساس موضوع) است، ضمن اینکه در مواردی به انواعی از مقاله (توصیفی، تعریفی، استدلال دیالکتیکی و مثال در مقاله) اشاره می‌کند که در مقاله‌بودن آن اتفاق نظر وجود ندارد.

- یکی دیگر از نکات قابل تأمل مربوط به بخش دوم کتاب با عنوان



هست که از آن انتظار این می‌رود که جمله کلیدی داشته باشد یا نه؟ چرا که در چنین نوشتارهایی عاطفه بر تعقل غالب است.

نکته پایانی در این بخش اینکه مهم‌ترین و ارزشمندترین فصل کتاب، فصل چهارم با عنوان ساختار کلی مقاله است که با ذهنیت منطقی و دقیق مؤلف و به کمک جدول‌ها و نمودار تبیین شده و البته در جای خود بدیع و کم‌نظیر است.

اشکالات صوری (روشی)

- نثر و کیفیت نوشتار در این اثر در مواردی به گونه‌ای درهم و معقد است که فهم جملات را دشوار و دیرپاب کرده است. (۱۱-۱۹)

«مقاله عمومی نوشته‌ای کوتاه، به نثر، نشان‌دهنده نظر نویسنده در موضوعی خاص و محدود، با سبکی بارز... و کتاب‌شناسی مبسوط و حتی گاهی بی‌هیچ با ساختاری منسجم، شامل حسن شروع و حسن ختام». (۱۹)

- با توجه به آنچه در گذشته بیان شد و به دلیل انگیزه مؤلف در نگارش این اثر، که «بالاخره من هم دارم چیزی می‌نویسم که به درد هر موضوعی بخورد» (۱۲) معلوم نیست این کتاب برای چه طیفی و چه مخاطبانی (دوره کارشناسی یا کارشناسی ارشد و یا دکتری و چه رشته و گروه خاصی) نوشته شده است. به عبارت دیگر یکی از عوامل و شرایط بروز و ظهور یک متن اعم از متن تحقیقی و غیره، در کنار شرایط و اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و خود نویسنده، مخاطب و توجه به سطح شعور و نیاز مخاطب است.

- عموم شواهد انتخاب شده در متن از حوزه ادبیات (هدایت؛ ۸۲- قزوینی؛ ۸۵- سعدی؛ ۷۲ و ۸۱- مینوی؛ ۸۸- آل احمد؛ ۱۰۴) و فلسفه (بخش دوم) است که نشان می‌دهد (اگرچه در مقدمه کتاب، نویسنده بیان نکرده) بیشترین مخاطبان کتاب از حوزه فلسفه، منطق و هنر هستند. با توجه به این شواهد خواننده درمی‌یابد با نویسنده‌ای روبرو است که منطقدان شاعر آگاه از فلسفه است که نتوانسته از زمینه ذهنی خود در بیان یک مسأله عام (آموزش مقاله) فاصله و از شواهد علوم دیگر هم به منظور ارتباط بیشتر با خواننده بهره گیرد.

- در هم آمیختن اجزای کتاب در بخش‌های متفاوت: به عنوان نمونه این سؤال را از نویسنده محترم می‌توان داشت که چرا بند ۲-۷ (مقدمه)؛ بند ۴-۷ (بدنه) و ۵-۷ (نتیجه) در فصل بخش‌های مقاله که قبلاً بحث شده نیامده است؟ از سویی دیگر در بخش‌های مقاله در صفحه ۲۴ تنها به مقدمه، متن، نتیجه، عنوان و کتاب‌شناسی اکتفا شده و بخش‌های دیگر مقاله چون چکیده و کلیدواژه در این بخش نیامده است؛ در حالی که ساختار یک مقاله به ترتیب برگه رویه، عنوان،

مقاله در معنای عام (هر نوشتار اعم از طنز، داستان کوتاه، فکاهی و...) توجه دارد. بنابراین این سؤال برای خواننده مطرح است که آیا ساحت مقاله به عنوان یک واحد پژوهش نباید مجزا و مستقل از این انواع و اقسام ادبی مطرح شود؟ مثلاً آوردن عنوان ذوقی و طنزآمیز برای مقاله چه وجهی دارد که مؤلف محترم تاکید کرده است؟ (۵۳) یا در صفحه ۵۷ آمده است:

«برای حسن شروع (مقاله) می‌توان مقدمه را با لطیفه، طنز کوتاه، نقل قول جذاب و یا گفت‌وگویی جالب توجه آغاز کرد» یا در ذیل حسن ختام مقاله آمده است: «شیوه‌های دیگر حسن ختام آوردن نقل قولی زیبا یا لطیفه‌ای مناسب... است». (۶۴)

- در فصل هفتم و ذیل چکیده، خلاصه مقاله را همان چکیده آن گرفته است؛ در حالی که در روش‌شناسی پژوهش بین واژگانی چون abstract, synopsis, summary تمایز قائل می‌شوند و برای هر کدام تعریف خاصی عرضه می‌کنند.

- در صفحه ۹۸ و ذیل مقاله توصیفی آمده است: «هدف غالب در مقاله‌های توصیفی، هدف عاطفی است» و آنگاه در صفحه ۱۱۹ و ذیل مقاله توصیفی آمده است: «بیشترین انتقادی که به این مقاله (بیوگرافی آل احمد از نیما با عنوان پیرمرد چشم ما بود) می‌توان کرد، نداشتن جمله کلیدی است». مسأله در این است که اساساً نوشتار آل احمد مقاله

در یک مورد مؤلف محترم در اولین فصل بخش اول، هدف این کتاب را با نگاه نووجهین (ادماج) این‌گونه می‌آورد:

«هدف من از این نوشته به دست دادن قاعده‌هایی برای
نوشتن مقاله‌هایی که در کنار شعر و داستان اثر هنری شناخته می‌شوند نیست.
این نوع نوشتن قاعده‌های معینی ندارد، یاد دانی نیست...
بالاخره من هم دارم چیزی می‌نویسم که به درد هر موضوعی بخورد».

فلسفی و استدلال دیالکتیکی در کنار مقاله‌توصیفی و تعریفی و روایی
چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. چون در نوع اخیر (مقاله فلسفی) ملاک
موضوع فلسفی است نه فرآیند و جریان فیلسوفانه در نگارش مقاله،
نکته مهم‌تر اینکه اگر مؤلف این کتاب ذهنیت مثلاً روان‌شناختی و یا
جامعه‌شناختی می‌داشت آیا این امکان وجود نداشت که در این انواع
(براساس موضوع) مقالاتی چون مقاله روان‌شناسی، مقاله جامعه‌شناسی
اضافه کند؟

پیشنهادها

- می‌توان تقسیم‌بندی مقاله‌ها را با ملاک‌های بهتر و قابل
قبول‌تری عرضه کرد. براساس محتوا و موضوع (تاریخی، فلسفی،
ادبی، انتقادی و...) و یا براساس ترکیب محتوا و ساختار که شامل مقاله
ابداعی، تحقیقی و پژوهشی (کتابخانه‌ای، کنترل‌شده، بنیادین).

- توصیه می‌شود جریان تکوین، تدوین و چاپ مقاله از آغاز یافتن
موضوعی که تبدیل به مسأله شده تا انتشار یک مقاله به صورت عملی
و گام به گام نشان داده شود. به عنوان نمونه مؤلف محترم کتاب
می‌توانست یکی از مقاله‌های چاپ شده خود را انتخاب و این جریان
را تبیین کند تا خواننده با آسیب‌ها و آفت‌های یک مقاله آگاه شود
یا مقاله‌های موفق و تأثیرگذار از استادان بزرگ دانشگاه (زرین‌کوب،
شفیعی، زریاب، فروزانفر و...) در قالب کارگاه‌های تحقیقاتی (به صورت
نظری و عملی) نقد و تحلیل شود.

- لازم است مؤلف در چاپ‌های بعدی، بخش‌هایی را به اهمیت
مقاله‌نویسی در جهان معاصر و جایگاه آن در میان سایر تحقیقات و
تبعات، ویژگی مقاله‌های علمی-پژوهشی، پیدایش و رواج مقاله‌نویسی
در ایران و جهان، مأخذ مقاله‌شناسی و توصیف مقاله‌ها در ایران، اهمیت
مقاله‌نویسی در جهان معاصر و جایگاه آن در میان سایر تحقیقات و
تبعات اختصاص دهد.

در پایان این جستار، نگارنده ضمن تأکید بر اهمیت آثار نویسنده
این کتاب و تقدیر از استادانی که تجربیات عملی خود را در عرصه
مقاله‌نویسی به نسل آینده منتقل می‌کنند، این نوشتار را با جستاری از
اندیشمندی به پایان می‌رساند که «هر که کتابی سازد و یا بر جایی
چیزی نویسد لابد در دل کند که این سخن قومی فرا ستانند و قومی رد
کنند و اگر نه چنین کند، رنجور گردد.» (سراج‌الساثرین، باب ۴).

پی‌نوشت

* استادیار دانشگاه پیام نور و عضو گروه ادبیات پژوهشگاه علوم
انسانی جهاد دانشگاهی.

چکیده، کلیدواژه، مقدمه (ادعا و...)، معرفی روش تحقیق، بدنه نوشتار
(جدل)، نتیجه‌گیری، منابع و مأخذ است که لازم است به ترتیب بدان
پرداخت.

- در صفحه ۴۳ و ذیل روش‌های مقاله‌نویسی آمده است: «برای
نوشتن مقاله سه روش عمده وجود دارد: ۱. رسم ساختار مقاله ۲. نوشتن
مقاله و تکمیل و ویرایش پی‌درپی آن ۳. مفهوم‌یابی.» مسأله اصلی
این است که آیا این مؤلفه‌ها، روش‌های مقاله‌نویسی هستند یا گام‌ها
و مراحل آن؟ اگر این مؤلفه‌ها روش‌های مقاله‌نویسی هستند، چنین
برمی‌آید که مؤلف محترم تفاوتی بین این دو مسأله (روش و مرحله)
قائل نیست. نکته دیگر اینکه معلوم نیست چرا مفهوم‌یابی را مؤخر از
آن دو آورده است. روشن است که هر نوشتار پژوهشی با این سؤال در
گام اول روبروست که «چه چیزی را می‌خواهد بیان کند، اعم از تثبیت
یا تأیید و یا رد کردن؟» آنچه مبرهن است اینکه مفهوم و مسأله‌یابی
در بخش اول این نوشتار باید قرار گیرد نه بعد از رسم ساختار آن.
چراکه ساختار هر مقاله با توجه به نوع مقاله و موضوع و مسأله آن
متفاوت خواهد بود؛ ضمن اینکه مؤلف خود در صفحه آخر همین فصل
سه روشی را که به ترتیب آورده نقض می‌کند و می‌گوید: «با نوشتن
هر کدام در ورقه‌های مفهوم‌های دیگر تداعی می‌شود و کم‌کم طرح
مقاله‌ای ریخته می‌شود.» یعنی طرح و ساختار مقاله بعد از مفهوم‌یابی
ریخته می‌شود.

- یکی دیگر از نکات مربوط به روش در بخش دوم کتاب است
که با عنوان «چند نوع مقاله» آمده است. این بخش ۱۲۷ صفحه دارد
(صص: ۸۱-۲۰۸) که از این تعداد، ۱۰۲ صفحه مربوط به شواهد مثال
است. به نظر می‌رسد آوردن شواهد برای هر نوع مقاله آن هم با این
حجم ضرورتی ندارد. مثلاً در ذیل مقاله روایی سه نمونه و ذیل مقاله
توصیفی دو نمونه آمده است که می‌توان به یک مورد اکتفا کرد.

- در صفحه ۹۶ و ۱۲۱ ذیل مقاله‌توصیفی و تعریفی به ترتیب
Defination, Description آمده است که صورت درست آن
Definative, Descriptive است.

- یکی از نکات قابل تأمل اینکه، نویسنده تا صفحه ۱۷۳ از
پرداختن به این نکته که مخاطبان این کتاب چه کسانی‌اند پرهیز
کرده و در سطر آخر این صفحه می‌گوید: «مخاطب من در این دو
فصل (مقاله فلسفی و استدلال دیالکتیکی) دانشجویان و علاقه‌مندان
به فلسفه هستند.» اگرچه در این کتاب مثال‌ها و شواهد مکرری وجود
دارد که نشان می‌دهد شم و ذهنیت مؤلف که منطقدان است، بر کتاب
که برای مخاطب دانشگاهی تألیف شده (اگرچه به تصریح در کتاب
بیان نشده) سیطره دارد. از سویی دیگر قرار گرفتن مقالاتی چون مقاله